

درباره گسترش موج پناهندگی و چالش‌های بهم پیوستگی و ادغام مهاجران در غرب

گفتگوی سیروس ملکوتی با مهرداد درویش پور

[این برنامه را مشاهده کنید](#)

تصحیح

من امروز و به تصادف این نوشته رفیق دیرینه و عزیزم فریبرز سنجری را دیدم و خواندم. از او بسیار سپاسگزارم که به حافظه من یاری رسانده تا بتوانم چند نکته را در نوشته ام با عنوان "من مرگ را دیدم" تصحیح و تدقیق کنم: ۱- من بسیار متأسف هستم که حضور رفیق علی رضا نابدل در آن اتاق به کلی از حافظه من پاک شده است، تا به آن حد که فکر می‌کردم من اصلاً او را ندیده‌ام. به رغم آن چه که فریبرز نوشته است و اشارات دیگری که از رفقای حاضر در آن جمع برای حضور و یا عدم حضور نابدل دنبال کرده‌ام، هنوز هم نمی‌توانم چهره و رفتار او را در آن اتاق عمومی اوین به خاطر بیاورم و جز شرمندگی پاسخی برای آن ندارم. ۲- آن چه را که درباره مقاومت‌ها و ضعف‌های رفقا نابدل و مناف فلکی نوشته‌ام، طبعاً به میزان حافظه ضعیف من بر می‌گردد و تصحیح می‌کنم که در آن اتاق عمومی و از رفقا شنیدم که رفیق مناف فلکی بنا به خواست خودش نمی‌خواست که به جمع آورده شود و این امر درباره رفیق نابدل صدق نمی‌کند. ۳- متأسفم از این که حافظه ام یاری نداده است که اسامی دیگری از رفقای چریک فدائی را که در آن اتاق با هم بودیم را ذکر کنم؛ باید سپاسگزار رفیق سنجری بود که با حافظه خوبش اسامی آنها را در این نوشته خود ذکر کرده است. ۴- در نوشته من آمده است: "در این اتاق بود که مطلع شدیم که گروه دیگری هم تشکیل شده که خط مشی چریکی را در دستور کار خود دارند ولی با دیدگاه اسلامی"؛ تصحیح می‌کنم که من و

نه "ما"! این بی دقتی ناشی از آن است که چون من درس‌لول بودم و بی خبراز همه حوادث، تنها با آمدن به اتاق عمومی بود که از این موضوع برای اولین بار مطلع شدم.

جنبش‌های اجتماعی و نقش اپوزیسیون مردمی ایران

فرامرز دادور

در جهان امروز و از جمله در ایران که مملو از ستم‌های اجتماعی و نابرابری است، ارتقاء در توانمندی اقتصادی/اجتماعی در میان توده‌های مردم، مهمترین حرکت سیاسی برای ایجاد آزادی‌های دمکراتیک و عدالت اقتصادی می‌باشد.

در جوامع تحت ستم سیاسی/اجتماعی مانند ایران که زمینه برای فعالیت‌های علنی اپوزیسیون در اشکال سازمانی و حزبی وجود ندارد، مبارزات مردم، به ناچار، عمدتاً خصلت جنبشی (خودبخودی، سیال، نامتمرکز و غیرتشکیلاتی) داشته و گرچه اکثریت تلاشگران در این جنبشها بر روی مجموعه اهداف عام آزادیخواهانه و عدالتجویانه توافق جمعی دارند اما در مورد چگونگی دسترسی به آنها، استراتژی عبور از نظام جمهوری اسلامی و نوع بدیل سیاسی/اجتماعی پسا انقلاب، لزوماً نگاه مشترک ندارند. در واقع شیوه‌های جدید مبارزاتی تا اندازه زیادی با توجه به ویژه گیهای هر جامعه ظهور میکنند. بدیهی است که در زیر سلطه خفقان سیاسی در ایران، متقابلاً، فعالان سیاسی/اجتماعی نیز بیشتر به اشکال مقاومت و فعالیت غیرحزبی و غیرمتمرکز روی می‌آورند. البته در این رهگذر زمینه برای ظهور گرایشات متنوع مبارزاتی و از جمله اعتقاد به حرکت جنبشی به مثابه برنامه اصلی و نه بخشی از یک تاکتیک مبارزاتی، در میان اپوزیسیون پدیدار میگردد. برخی با انتخاب خط مش آتانومیستی و تاکید بر این نظر که بنیاد روابط نوین انسانی در پرتو تجربیات برآمده از فعالیت‌های کنونی اجتماعی و نه طبق یک چشم انداز تعیین گشته عقیدتی پی ریزی

میشود، است که به استراتژی جنبشی روی میآورند. طیف های دیگری اما، با مهم دیدن نقش سازمان ها و احزاب در فعالیتهای اپوزیسیون، حرکت های جنبشی را موقتی ارزیابی میکنند. در این میان جریاناتی نیز هستند که تلفیقی از مبارزات جنبشی و سازمانی را با توجه به ویژه گی های سیاسی جامعه، مفید میبینند.

تجرباتی حاکی از مبارزات جنبشی نشان میدهد که در صورت بروز تحولات رادیکال سیاسی و نبود استراتژی و برنامه های از پیش تعیین گشته، برقراری آماج های مردمی از شانس زیادی برخوردار نمیشود. در میان نمونه های بارز آن میتوان از تجربه جنبش کارگری ایران در سالهای اولیه انقلاب حول مسئله شوراها، سرنوشت نامحتوم دمکراسی مستقیم توده ای سال ۲۰۱۱ در دوران کوتاه بعد از سرنگونی حسنی مبارک در مصر، بن بست موجود در مقابل جنبش اشغال وال استریت، جنبش عصیانگران و عدم تداوم در موفقیت حرکت های کارگری برای اعمال کنترل قدرت در تعدادی از کارخانجات و موسسات اقتصادی در برخی از کشورها و از جمله در آرژانتین اشاره نمود. اما با این حال در حین مبارزات آزادیخواهانه و عدالتجویانه، بسیاری از این مجموعه جنبشها توانسته اند که در پرتو فعالیتهای جمعی/شبهه ای و برخورداری از تجربیات مبتنی بر دمکراسی مستقیم و نهاد های مرتبط با آن، در اشکال انجمن، شورا و کمیته، از شناخت و توانائی تکنیکی والاتری برای ایجاد شالوده های جامعه انسانیتر در آینده برخوردار گردند. در ایران نیز کارزارهای دمکراتیک مردمی با توجه به سلطه نظام مستبد مذهبی عمدتاً خصلت جنبشی بخود دارد که در عین حال دارای مجموعه ای از دستاوردها و در عین حال نارسائی های نیز میباشد که در خطوط زیر به برخی از آنها پرداخته میشود.

سالها است که در میان جنبش های اجتماعی ایران، مبارزات مطالباتی شدت بیشتری بخود گرفته است. بخاطر تداوم اختناق سیاسی و سرکوب های حکومتی، وجه مشترکی که این جنبش ها را به هم متصل میکند، در وحله اول، همانا تلاش برای نیل به حقوق دمکراتیک است. نبود حقوق مدنی و عدم وجود فضای آزاد برای فعالیتهای سیاسی/اجتماعی هنوز زمینه های لازم برای ارزیابی جدی از نوع مناسبی از مبارزات (ب.م. جنبشی، سازمانی و ترکیبی از هر دو)، آنطور که در جوامع دمکراتیک مرسوم شده، فراهم ننموده است. گرچه تلاشگران راه آزادی و عدالت در حیطه مسائلی مانند وضعیت حقوق بشر، آزادیهای دمکراتیک، حقوق کارگری، فمینیسم، مسئله

ملیتها/فدرالیسم و محیط زیست فعالیت میکنند اما جهت گیری آنها بطور ارگانیک، مرتبط و در چارچوب یک استراتژی جامع، در امتداد رفع معضل مرکزی یعنی ایجاد دگرگونی بنیادی در نظام سیاسی، هنوز به یک رسالت عمومی در سطح یک اپوزیسیون گسترده و انسجام یافته تبدیل نگشته است.

در عرصه جنبش کارگری، اعتراضات و اعتصابات حق طلبانه برای مطالبات صنفی و از جمله تشکل یابی مستقل، پرداخت به موقع دستمزد و حقوق بیکاری و تامین بیمه های اجتماعی بطور دائم برقرار بوده است. برای مثال در سالهای اخیر مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد، علیه طرح "اصلاح" قانون کار که در صورت تصویب به کارفرمایان حق فسخ قرارداد میدهد و در مقابله با لایحه "خروج از رکود و رفع موانع تولید رقابت پذیر" که در واقع متاثر از سیاست رژیم بخاطر هموار کردن شرایط جهت ارتقاء سود آوری برای سرمایه های داخلی و خلرجی میباشد، تشدید یافته و نتیجتاً زمینه های بهتری برای ایجاد تلفیق بین مبارزات صنفی و سیاسی جنبش کارگری بیشتر شده است. در میان جنبش زنان نیز مبارزه برای برابر-حقوقی و علیه تبعیضات جنسیتی/ستمهای اجتماعی همچنان ادامه دارد. از اوایل انقلاب، زنان حتی بیشتر از مردان از امکانات حقوقی و آزادیهای مدنی محروم گردیده تحت انواع فشارهای اجتماعی/اقتصادی قرار دارند و بدان خاطر روزانه به مقابله با سیاستهای زن ستیز جمهوری اسلامی دامن زده و از جمله در ماه های اخیر علیه طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" که قرار است لایه دیگری از تبعیض حقوقی را تحت عنوان مبارزه با "بد حجابی" به زنان تحمیل کند، به مقاومت مدنی افزوده اند.

در عین حال واقعیت هم این است که بخاطر تداوم اختناق سیاسی و نبود تشکل های مستقل دمکراتیک در بین جنبشهای کارگری و زنان، فعالیتهای پراکنده در میان آنها هنوز از توانمندی سازمانی و وزنه سیاسی لازم برای کمک به ایجاد زمینه های انقلابی در بین مردم برای برکناری نظام جمهوری اسلامی تبدیل نگشته اند. شرایط غیر دمکراتیک درایران باعث گردیده است که تلاشگران در جنبشهای مردمی به راه کارهای مبارزاتی گوناگون در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روی آورده، فعالیتهای حق طلبانه خود را عمدتاً با روش های جنبشی به پیش ببرند. سالهاست که جنبشهای مردمی کارزار برای مجموعه ای از مطالبات دمکراتیک (ب.م. سطحی از آزادیها و حقوق مدنی عنوان گشته در قانون اساسی جمهوری اسلامی) که لزوماً

حاملِ دگرگونیهای بنیادی و لازم نیستند را در عرصه های عمومی مبارزاتی به پیش میبرند. در یکطرف رژیم بخاطر حفظ موقعیت خود به درجاتی عقب نشینی نموده ولی در طرف دیگر سیاست رقیق نمودن خواست ها از جانب گروه هائی در "جامعه مدنی" موجود در ایران، مورد سوء استفاده جناح های دور اندیش تر در حکومت واقع گردیده است که نمونه هائی از آن ترویج اندیشه های "فمینیسم اسلامی" و توهم پراکنی در مورد وجود اعتدال گرائی/اصلاح طلبی واقعی در میانی بخشی از حکومتگران است.

یکی از موانع در مقابل انجام دگرگونی های بنیادی دمکراتیک در ایران، همانا نبود چالش رادیکال سیاسی از جانب جنبشهای مردمی علیه نظام حاکم است که بخشا ناشی از تداوم اختناق سیاسی میباشد اما دلایل دیگری هم وجود دارند و از جمله عدم وجود خط مش سیاسی و هدفمند در میان جنبشهای اجتماعی برای ایجاد تغییر رادیکال، نیز به ناهمواریهای مبارزاتی می افزاید. در این ارتباط علاوه بر عوامل بسیار دیگر عینی/ذهنی، ایدئولوژیک، فرهنگی و سلیقه ای میتوان به نبود یک شکل وسیع اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور اشاره نمود که در صورت سازمان یافتگی حول محور اصول پایه ای مانند جمهوریت، سکولاریسم و ارزشهای جهانشمول حقوق بشر میتواند به مثابه جایگاهی دارای اعتبار مردمی و مورد رجوع فعالان اجتماعی/سیاسی عمل کرده، همچون یک پایگاه سیاسی و حامل چشم انداز جامعه ای دمکراتیک، به محرکی در ذهن عموم برای جابجائی نظام حاضر تبدیل گردد. در واقع یکی از راه کارهای استراتژیک ایجاد پیوند سیاسی و تشکیلاتی بین گروه های مدنی و تک موضوعی فعال در جنبش های اجتماعی و سازمان های مدافع دمکراسی (چپ و لیبرال) در اپوزیسیون است که به وجود ساختار دمکراتیک سیاسی و مستقل از مذهب و هر نوع مسلک ایدئولوژیک باور داشته باشند.

جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران یکی از جریانات جنبشی/سیاسی است که از ظرفیت لازم برای کمک به ایجاد پیوند شبکه ای بین فعالان درگیر در گروه های مدنی، جنبشهای اجتماعی و سازمان های دمکرات موجود در اپوزیسیون برخوردار میباشد. در صورت گسترده شدن این سازمان مدنی/سیاسی و رویش شاخه های فعال آن در خارج و داخل ایران، فرصت بهتری فراهم میآید که در پروسه فعالیت های حق طلبانه مردمی در میان مدافعان آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی، امکانات بیشتری برای ایجاد همبستگی شبکه ای و زمینه های همگرائی و اتحاد عمل در میان اپوزیسیون بوجود بیاید.

اوج گیری در خیزش های آزادیخواهان مردمی جهت برکناری جمهوری اسلامی و سازمان یافتگی لازم برای به انجام رساندن پیروزی انقلاب دمکراتیک، بخشا در گرو انسجام مبارزاتی در بین فعالان مردمی، نهاد های مدنی، جنبشهای مطالباتی و سازمانهای سیاسی آزادیخواه و بویژه سوسیالیست های پایبند به جمهوریت و آزادی های مدنی میباشد. جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران با حمل بخشی از این رسالت تاریخی بر روی دوش خود، همواره در راستای کمک به پیروزی دمکراسی و عدالت اجتماعی واقعی گام بر داشته است.

کنفرانس اروپایی خشونت های خانگی علیه زنان و کودکان

گفتگوراديو فرانسه با مهرداد درویش پور

بیژن برهمندی

نکته پر اهمیت دیگر در این همایش پرداختن به موضوع جدیدی بود که خشونت های دیجیتالی نام گرفت. خشونتی که از طریق فیس بوک، اس ام اس و اینستاگرام توسط مردان بکار برده می شود و زنانی را قربانی نوع جدیدی از خشونت می سازد.

در هفته ای که گذشت، در روزهای شش تا نهم سپتامبر در دانشگاه کوئینز در شهر بلفاست (ایرلند شمالی) یک کنفرانس وسیع و پراهمیت اروپائی بقصد بررسی چگونگی مقابله با خشونت خانگی برگزار شد.

در این کنفرانس از پانصد نفر از کنشگران اجتماعی، بویژه فمینیست ها، تصمیم سازان، سیاست مردان، پژوهشگران و دانشگاهیان کشورهای مختلف اروپائی دعوت شده بود تا با ارائه دیدگاهها و مطالعات خود نسبت به پدیده خشونت

خانگی، فرصتی برای بحث و گفتگو فراهم کنند.

در این کنفرانس مقالات و پژوهش‌های متعددی درباره چگونگی مقابله با خشونت علیه زنان و کودکان در خانواده، میزان گسترش این سوء رفتارها در کشورهای مختلف اروپائی و سرانجام تجارب سازمان‌های دولتی یا مردم نهاد

اجتماعی که قربانیان این نوع خشونت‌ها را تحت پوشش و حمایت خود قرار می‌دهند مطرح شد و مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

در گفتگویی با مهرداد درویش پور جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد، که به این کنفرانس اروپائی دعوت شده بود، از او درباره مباحث مطرح شده در این کنفرانس پرسش می‌کنم.

مهرداد درویش پور در ترسیم فضای این کنفرانس می‌گوید علاوه بر کشورهای اروپائی کارشناسانی هم از کشورهای کانادا، استرالیا، آمریکا و اسرائیل در این کنفرانس شرکت داشتند.

در این کنفرانس بیش از صد مقاله معرفی شد و سخنرانان اصلی به بررسی چالش‌های پیش‌رو، برای متوقف کردن خشونت علیه زنان و کودکان پرداختند.

بروایت درویش پور، علاوه بر دو وزیر ایرلندی و یک وزیر از اتحادیه اروپا، چهره‌های بسیار برجسته فمینیستی جهان نظیر سیلویا والبیچ نیز در این سمینار شرکت داشتند.

نکات مهمی که در این سمینار از سوی کارشناسان مطرح شد و درویش پور معتقد است که اثر گذار بود، یکی سخنرانی پر اهمیت سیلویا والبیچ بود که مدعی است آمار منتشره درباره خشونت خانگی تنها از سوی مقامات پلیس و خانه

های امن مطرح می‌شوند و به هیچ وجه نشان دهنده آمار واقعی قربانیان این نوع خشونت نیستند.

نکته پر اهمیت دیگر در این همایش پرداختن به موضوع جدیدی بود که خشونت‌های دیجیتالی نام گرفت. خشونت‌هایی که از طریق فیس‌بوک، اس‌ام‌اس و اینستاگرام توسط مردان بکار برده می‌شود و زنانی را قربانی نوع جدیدی از خشونت می‌سازد.

موضوع قاچاق دختران و زنان جوان برای فحشا در کشورهای اروپائی توسط گروه‌های سازمان‌یافته و تاکید بر این که این اعمال بطور واضحی خشونت علیه زنان تعریف می‌شود، یکی دیگر از مباحث این

کنفرانس بود.

موضوع دیگری که تازگی داشت ارائه تحقیقاتی بود که به بررسی خشونت زنان علیه مردان و کودکان می پرداخت و بویژه توسط فمینیست های نروژی تهیه شده بود.

بروایت درویش پور تفاوت دیدگاههای نیز در دوران چند روزه سمینار میان کارشناسان کشورهای مختلف به چشم می خورد که چالش های را هم ایجاد کرد. ولی در مجموع یک فضای مثبت و همبسته بر سمینار حاکم بود.

درویش پور در این گفتگو در توضیح سخنرانی اش از پژوهش جدیدی نام برد که توسط وی و چند همکار سوئدی اش انجام گرفته و دستاورد مطالعات آنها درباره وضعیت زنان و کودکان مهاجری است که در خانه های امن در سوئد بسر می برند .

مهرداد درویش پور نتایج این پژوهش را - که نشان دهنده وضعیت متفاوت قربانیان خشونت در میان زنان و کودکان مهاجر در سوئد است- در این همایش اروپائی ارائه کرده است و این تفاوت ها را در گفتگو با ما بر می شمارد.

[بشنوید](#)

مرگ شاهرخ زمانی در زندان

فعال سندیکایی شاهرخ زمانی «در زندان درگذشت»^x

شاهرخ زمانی روز ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ (۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵) در زندان رجایی شهر درگذشت. او عضو هیات مدیره «کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری» و هیات بازگشایی سندیکای کارگران ساختمان و نقاشان بود و پنجمین سال از محکومیت ۱۱ ساله زندان خود را به خاطر فعالیت های سندیکایی و تلاش برای تشکیل سازمان های مستقل سندیکایی می گذراند.

زمانی در نامه ای خطاب به سندیکاها و نهادهای حقوق بشری در سال گذشته نوشته بود که در زندان "مورد شکنجه روحی و جسمی" قرار گرفته است. و در نامه دیگری به احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل، از ارباب و تهدید خود و اعمال فشار به خانواده اش شکایت کرده بود.

شرایط و دلیل یا دلایل درگذشت او روشن نیست. گفته می شود این زندانی ۵۱ ساله سالم بوده و بیماری خاصی نداشته است. در برخی خبرها گویا به نقل از ادعای مسوؤلان زندان رجایی شهر اعلام شده شاهرخ زمانی سکتة مغزی کرده است ولی در برخی خبرها اعلام کرده اند سکتة قلبی بوده است. کمیته حمایت از شاهرخ زمانی نوشته است: «دستان و دهان او خونی بوده و سرش متورم شده است. فعالین کارگری و تشکل ها و دوستان شاهرخ می خواهند کالبد شکافی شود تا علت یا علل مرگ شاهرخ مشخص شود ولی نزدیکان او به هر دلیلی شاید بر اثر تهدیدها نمی خواهند کالبد شکافی صورت به گیرد.»

سخنان شاهرخ زمانی به مناسبت روز جهانی کارگر

در زندان گوهردشت . ۹ اردیبهشت ۹۴

[مشاهده کنید](#)
